

21-07-2011

آنگاه که گلون عدالت را با تیغ بُرنده مصلحت سر میبرند !

بحران افغانستان از نگاه منتقدان حرفوی و مزد بگیر .



نقش روشنفکران قلابی و میر غضب های حاکم در پروژه انهدام ملتها!

محمد امین فروتن

قسمت سوم :

قبل از این از طرز تهیه روشنفکر و همچنان در این اشفته بازار از انواع و اقسام شبه مذهب یون سخن گفتیم و یاد آور شدیم که چگونه با بهاری شدن هوای بحران ، از خواب زمستانی عافیت گویان برخاستند و دست در دست هم به شغل شریف غارتگری ملی و انسانی !! پرداختند و بی صبرانه به گروه سازی ، انجمن سازی و جبهه سازی با صداقت مافیائی !! روی آوردند ، و گروهی از همین نیمه روشنفکران به « **نرخ روزنان خوار!** » بی هیچ سوابقی و بدون کوچکترین مبارزه ای به جای کار در بخش های فرهنگی و مطبوعاتی میخ خیمه و خرگاه خویش را در وادی کارخانه ها و مراکز تجاری فرو کوفتند . و برای جامعه جنگ زده افغانستان " **تکلیف دموکراسی و بازار آزاد به سبک مافیائی !!** " را معین کردند . و اکنون باید به منطق و معادلاتی از این دوگروه نظر اندازیم که حضور مبارکه و شریف !! شان را در مرکز حوادث و بحران توجیه میفرمایند ، زیرا اکنون ما در مقام آن نیستیم که کارنامه های سیاه و سفید این معجونی از شبه روشنفکران و **کاردینال های مذهبی** با تمامی تیوریهها و باورهای غلط از آب در آمده آنها را از همان سقوط رژیم طالبان تا زمان ما به بررسی بگیریم . آنچه را که میخواهم بصورت مختصر بدان اشاره کنم نتیجه گیری و برداشت از نشست ها و صحبت های است که نویسنده با گروه های مختلفی از روشنفکران و برخی از مراجع مذهبی و سیاسی طی مسافرتی به افغانستان انجام داده ام میباشد ، با کمال صمیمیت باید گفت که تا هنوز هم از درک آنچه که شبه روشنفکرانی از غرب رفته به کشور عزیز ما افغانستان استدلال می فرمایند عاجز هستم البته واضح است که نظرات ، بینش و تیورئی عمل جماعت فوق الذکر در رابطه با شناخت از اداره حاکم بر سرنوشت افغانستان معیوب

و از جنس مافیائی بحساب می آید ؛ زیرا در این نکته هیچگونه جای تردیدی نیست که بسیاری از دولتمردان از همان آغاز دولت مؤقت در افغانستان چنانچه لازمه و شرائط آن روزگار بود به مسأله دولت سازی و التیام زخم های سه دهه جنگ ، خون ریزی و انهدام زیربنا هاوساختار های سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی جامعه افغانی نه تنها توجه لازم بعمل نه آمد بل شعار های که « حضرات» روشنفکر در همان نخستین روزهای تأسیس اداره مؤقت علم کردند و «جناح مذهبی متأثر و خودباخته» در برابر آنان نیز به مشق و تمرین آنها پرداخت همان بودند که همه مردم دیدند و با گوشت و پوست خویش لمس کردند که چطور برخی از همین مراجع مذهبی و روشنفکران ترجمه ای پاهای را در یک موزه کرده بودند و به نام **آزادی و دموکراسی** قانون جنگل را به ارمغان آوردند و هرچه بر تقویم پس از حوادث دردناک یازدهم سپتامبر می گذاشت عوارض و رسوبات این قانون جنگل بیشتر و بهتر نمایان گردید از این روست ، که امروز در اوج فاجعه ای که در همه اطراف و اکناف مملکت می بینیم این تصور به وجود آمده که آیا براستی هم این همه نیروی نظامی که از اقصای جهان بنام مبارزه با تروریسم در سرزمین افغانستان با هم شاخ به شاخ شده اند برای نابودی لانه های تروریسم در افغانستان آمده اند ؟

میگویند: که داروغه (شاروال) يك شهر فرمان داده بود از هر کس که در بدنش نقصي هست جریمه بگیرند و ماموران شاروال شخصي را دیدند که يك چشمش کور است و از او جریمه خواستند، یارو پرسید چرا و متوجه شدند لکنت زبان هم دارد و جریمه را دو برابر کردند، شخصی که لکنت زبان داشت سرفه شدید هم کرد، گفتند سل هم داری؟ و شخصی تتله از ترس پا به فرار گذاشت که ماموران متوجه شدند يك پاي او هم لنگ میزند. قوماندان پولیس داد زد نگذارید فرار کند که گنج قاروناست!

با وضاحت میبینیم که این باند جهانی مافیائی که بنام مبارزه با تروریسم و به صورت نا عادلانه ایجاد شده است و انسان باشنده این سرزمین را که حامل درد های تاریخی روزگار است و همچون مورچه و معیوب در دریای از **خون** غوطه ور شده است و از ترس جریمه روبه فرار گذشته است با دریغ که در قاموس **سرمایه داری لبرال معاصر گنج قارون** نامیده میشود . ! و اکنون و از دیربدينسو بارها و بارها از ماهیت و ضرورت اصلاحات ساختاری و بنیادی سخن گفته ایم و باور ما اکیداً بر این است که همه جا و همه ساختار های جامعه جنگ زده ما باید روی یک برنامه مدون و علمی به مثابه الگوی سازندگی فرهنگی ، اجتماعی بویژه اقتصادی ساخته شوند ، اما اکنون با از دست دادن بهترین فرصت ها که با سپری کردن بیش از یک دهه حیات اجتماعی و ملی ما، حد اقل وظائف اولیه یک جامعه را که به دلایل گوناگون معلوم و نامعلوم انجام نداده ایم سخن دیگری است ، سخن این است که نخست باید روی یک عملیه علمی و تاریخی و با شناختی که از فطرت انسان سرزمین ما داریم آن شعار های

واهی مافیائی از قبیل اقتصاد بازار آزاد را که با دریغ در کشور ما افغانستان به مثابه « بازار آزار» که با روش های کانگستری و دموکراسی بازی عمل میکند نامیده میشود و با فطرت اجتماعی و تاریخی انسانی که از بستر این اقلیم برخاسته است کاملاً در تضاد واقع است کنار بگذاریم و متناسب به جامعه شناسی علمی قرن بیست و یکم "واقیعت های عینی جامعه" را « که بروی تصادف در یکی از مجالسناخواسته با نخبه گان ارشد مذهب و سیاست در جامعه که از فرمایشات وی فیض میبرد و به نوعی از یک لذت کاذب دسترسی پیدا کرده بودم و از بزرگترین رجال سیاسی و مذهبی بحساب می آید تکیه کلام آن نخبه ای گرانقدر مگر « یخچال نشین یخ زده » نیز محسوب می گردید !! » درک کنیم . آن نخبهء گرانقدر را بخاطری « یخچال نشین یخ زده » خواندم که وی با پیمودن مدارج عالی تحصیلی و مبارزاتی و تدریس در یکی از مهمترین پوهنتون های کشور حامل همان تفکرات و اندیشه های نسبتاً منجمد و سنگواره ای است که در زندگی جوامع سنتی و قبائیلی صدر اسلام به مشاهده میرسید و دین مقدس اسلام بخاطر زدودن و از میان بردن آن افکار و مناسبات جاهلی توسط پیامبر گرامی اسلام محمد (ص) در قبائیل عربی ظهور کرد اما در قرن بیست و یکم نیز وقتی به گفته وی « واقیعت های عینی جامعه » را مینگرد بخاطر نجات انسان مظلوم و مؤمنی که در گردابی از نظام طبقاتی و بورژوائی جهانی لبرال غوطه ور گردیده است فاقد یک برنامه پویا و دکتورین آزادی بخش بر مبنای اندیشه های معنوی و انسانی میباشد . البته همین تفکر سکولار مذهبی است که با شیوه محترمانه و تکریم آمیز مذهب را به قول تیوری پردازان مذهبی چنین نگرش ، به دلیل عدم توانمندی در امر مدیریت سیاسی جامعه بویژه در زندگی و عصر گلوبال Global کنونی که در هر لحظه ای پدیده های نو و تازه پیرامون زندگی بشر را احاطه میکند از حوزه حیات اجتماعی بشر جدا میسازند و دین تنها به مثابه یک امر خصوصی در زندگی انسان باقی میماند ، البته باید اذعان داشت که چنین مراجع مذهبی با گفتمانی که همیشه در خدمت و توجیه کننده سیستم بورژوائی جهانی محسوب میشود تا هنوز هم خود را حامل پیام آسمانی میدانند که به قول آنها حقیقت دین بویژه دین مقدس اسلام دارای Potential پتانسیال رهبریتی تمامی امور زندگی بشر میباشد و بر تمامی ساحات زندگی بشر احاطه دارد . اما با دریغ و تأسف که برای حل کوچکترین مسائل مربوط به زندگی بشر به کتب معتبر فقه تاریخی مراجعه میکنند . و نه میتوانند انسان را در شرائط نوین و پیچیده معاصر رهبری کنند

ادامه دارد